

بوسه گاه عاشقان

ای بهشتی سرزمین خاوران

بوسه گاه پاك عشاق جهان!

مطلع خورشیدهای بی زوال

عالمان و شاعران بی همال!

تاخته بر قلب ظلمت خانه ها

رانده بوم جَوَل از ویرانه ها!

سر فراز بی همال قرن ها

مام میهن کرده از غم ها رها!

سر بیایست سودنم از همّت است!

حق گذاری بر غیوران ذمّ است!

ای ز خون فرسوده بران تیغ‌ها!

پاره کرده زرنشان برلیغ‌ها!

عرصه تنگ آورده بر خود کام‌ها

شام کرده روز خون آشام‌ها!

ای دیار پلک پیمان مردها!

شسته از رخسار میهن گردها!

ای دمانده ناله بر نیزارها

کرده مست از جرعه‌ای هشیارها!

یکّه‌تاز وادی سیف‌المقلم!

در وفا چون صخره‌ها ثابت قدم!

داده برسیمرغ درس اتّحاد!

شوربختیها که خیزد از عناد!

اوستاد جمله دانایان دهر!

داده بر هر يك ز دانهائیش بهر!

نیزه باران کرده جیش جور و جنگ!

رانده از خود لكّه‌های جَهل و ننگ

كودك ده كوره هایت از نبوغ

کرده عرش علم و عرفان پُر فروغ

وه چه نورانی کواکب زاده‌ای

ز آن به عالم نور و نیرو داده‌ای

در قرون تیره و تار جهان

زاده از بطن تو رخشان اختران

ساحت جان‌ها منور کرده‌اند!

پُر ز نور عشق داور کرده‌اند!

کهکشانی از رواق عرش بَلخ!

بدرهای آسمان را کرده سَلخ!

سال‌ها غریبال کردم خالک‌ها!

خالک گور پالک‌ها، ناپالک‌ها!

تا مگر جویم تُراب ناب را

توتیای دیدِ احباب را

در بسیط ربع مسکون یک قرین!

می‌نجستم خالک با عرفان غ‌جین

چُز ای خالکت سراسر توتیا//

خط‌های کو همچو خاکش کیمیا!؟

دیده گر باشد دقیق و ذرّهبین!

معرفت بیند درون خاکت عجین!

گنج‌ها در سینه‌ات باشد نهان؟

تابناک و بیقرین و شایگان!

گنج عقل و گنج علم و گنج دین!

هر یکی بر خاتم عالم نگین!